



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

حسین
علیه السلام

نوٹس داروی زمانہ

محمد شفیع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حسین (ع) نوشداروی زمانه

نویسنده:

محمد شفیع

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حسین، نوش داروی زمانه
۶	مشخصات کتاب
۶	حسین، نوش داروی زمانه
۶	شهیدان
۶	دوازده بند به تقلید از اشعار محرم محتشم کاشانی
۷	شورش عشق
۷	رهنمودهای کربلا
۷	عبرتهای عاشورا
۷	فلسفه قیام
۷	بهار خون
۸	در سوگ عشق
۸	منطق غیرت
۸	روز خون
۸	وداع
۹	نخل دین
۹	زینب در قتلگاه
۹	حق و باطل
۹	خروش شهامت
۱۲	زینب اسوه صبر و حماسه
۱۴	درباره مرکز

نوع: مقاله

پدیدآور: شفیعی، محمد

عنوان و شرح مسئولیت: حسین، نوش داروی زمانه [منبع الکترونیکی] / محمد شفیعی

ناشر: محمد شفیعی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷ بایگانی: ۴۲.۹KB)

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم

شعر

حسین، نوش داروی زمانه

فاش گویم نوش داروی بشر در دار ماست مرهم درد خلایق در کف صَبَّار ماست خلق را چشم و چراغی نیست جز مهر حسین جام او منشور عشق و مکتب ایثار ماست بیرق سرخی که چشمان شَفَق را خیره کرد در ستیغ کربلای خون، عیار یار ماست سرخ رویی بارَد از قاف کریم خط او اندر آفاق تقرب راه او رَهوار ماست توتیای دیده عشاق، خاک نینواست امت آزاده را لب بر خُم سردار ماست گر محمد (ص) نور افشان است در ملک حضور سرخی رویش ز خون منطق سالار ماست گر زقرآن دیدگان باز است در شهر عمل گرمی بازار آن از مطلع الانوار ماست بر هریمن گو بهارت را خزان گیرد به کام این پیام کربلای معدلت آثار ماست هر جنایت پیشه یک شمر است اندر قتلگه «كُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا» منظومه اسرار ماست کوفه «تِلْ آویو» و شام فتنه، آمریکای درون خود فلسطین، کربلای روزگار تار ماست مکتب ایثار سرزنده است با خون حسین آن که هر دم یاد رویش دولت قهار ماست یارب آن خورشید اندر پرده را ابراز کن انتظار مهربانش، دلبر و دلدار ماست

شهیدان

شهیدان لاله باغ امیدند شهیدان عشق های رو سفیدند شهیدان نوبهاران حیانتند طهور ناب صیبه های نویدند شهیدان در منای آفرینش به یاد دوست اندر خون تپیدند شهیدان، شعر ایثار و حضورند شهیدان سرداران سعیدند به حق، چشم انتظار آفتابند شهیدان یار غایب را مریدند به عشق دلبر غایب ز دیده بسی تیر بلا- بر جان خریدند چه خونین بال از گلدسته عشق اذان «ارَجعی» از حق شنیدند

شورش عشق

«باز این چه شورش است که در خلق عالم است» باز این چه رستخیز و نشور دمام است آفاق، دلشکسته و افلاک، بی قرار در سوگ عشق، دیده گیتی پر از نم است ابر بهار و دیده کهسار، اشکبار گل در چمن فسرده و با ناله همدم است هر سو فروغ سبز تویی جوانه زد هر جا شکوه سرخ تبری فراهم است اسلام، با زبان محرم، زبانه زد دین، سرخ روز سرخی رویش، در عالم است اقلیم دل، مطاف حسین است و یاد او آبادی سرای حقیقت، از این غم است اشک عزای او سند سوز و بندگی است بر قلب پاک فاطمه، زین سوگ، مرهم است پاینده باد منطق خون تو ای «حسین» باطل، هماره، خوار و زبون تو ای «حسین»

رهنمودهای کربلا

بگشای دیده بر خط کرب و بلای عشق برخوان، پیام دفتر «قالوا بلای» عشق بنگر چه ها نوشت حسین در کتاب خون برخوان، فصول روح فزای وفای عشق دیباچه سعادت نوع بشر بود منشور سرخ مکتب ایمان فزای عشق سرچشمه نسیم حیات است یاد او حق، جلوه گر، ز عرصه سرخ منای عشق درس شهادت و شرف و عزت و وفا ایثار و مهر، زمزمه آیه های عشق بانگ نماز و بندگی عاشقانه اش تقوا تراود از رخ گلدسته های عشق درس حلال خواری و پرهیز از حرام صدق و عدالت است نوای ندای عشق جز یاد دوست، نیست در اوراق این کتاب برخوان، صحیفه های گران بار آفتاب

عبرت‌های عاشورا

برخوان، کتاب نهضت سرخ منای دوست برخوان، زبور عبرت کرب و بلای دوست بنگر خروج مسلم و هانی سربدار مصداق «یُرزقون» نگر و خون بهای دوست برخوان صحیفه عمل کوفیان دون اف بر وفای کوفه و پس رفته های دوست حرّ و زُهریر شاهد بازار توبه اند دلدادگان خالص بی ادعای دوست ضحاک و هرثمه، نگر اندر خط حضور برگشته های از در دولت سرای دوست سرزنده آن شهیده بیدار کربلا-مظلومه، همسر وهب با وفای دوست دنیا و دین، هوا و خدا در برارند بگشای دیده تا نگری جلوه های دوست در شط خون شنای حقیقت نمود، حق دروازه های شهر فضیلت گشود، حق

فلسفه قیام

تا دیده بست حضرت دلدار، آخرین ابلیس بر جهید به صد رنگ از کمین از هر کرانه، جیش هریمین زجای خاست واندر سقیفه، فتنه، سخن گفت آتشین شد جایگاه مهر، مقام اهریمنان چون مسند شریعت، در دست مُفسدین بی راهه ساز، مُرشد و بی مایه، رهنمای شریح، زاده مرجانه را مُعین منکر، عزیز و حضرت معروف، شد ذلیل مقلوب گشت، منطق اسلام راستین می رفت تا که پیکر قرآن فتید زپا کم سو فروغ بعثت آن عشق آهنین می رفت تا که خلق به زنجیرها، دچار بخت هُبَل دمیده و عزّی صفا نشین ناگاه برجهید ز جا آن امام نورزد با عصای خون، سر فرعون پر غرور

بهار خون

عالم ز انقلاب تو با عشق آشناست در پرتو جمال تو دلدادگی به پاست صد شعله از فروغ تجلی زبانه زد در سایه سار خون تو

این دشت با صفاست بیداری و شهامت ایمان جوانه زد از دولتِ کریم تو آزادگی به پاست هر جا گلی است تازه ز آب دیار
توست گل غنچه های کوی تو آذینِ هر سراسر رسوا ز کربلای تو سفینانِ دون راز همه سیاه دلان از تو بر ملاست کاخ ستم
به لرزه و بیداد، سر به زیر بت پیشه خوار و عاکف بت خانه بی نواست تا حشر، نخل های دیانت، فراز سر همواره نام و جلوه
معشوق پُر جلاست هر، مه مه محرم و هر سینه جای تو هر روز، روز اشک، و هر جای سرای تو

در سوگ عشق

در سوگ او شکوفه گلزار خون گریست آلاله در خزانه آزهار خون گریست در کائنات، غلغله یاد او عیان مُلک و مُلک به
دیده خونبار خون گریست دین و حماسه نعره زنان در عزای او هم آیه آیه دفتر دادار خون گریست دل نیست آن دلی که
ندارد هوای او هر پاکزاد و دیده بیدار خون گریست اندر غمش، پیمبر خاتم، ز سوز دل زهرا کنار حیدر کرار خون گریست
آدم، خلیل و نوح و کلیم و ذبیح پاک یحیی، مسیح وار در این دار خون گریست چشم نماز و دیده محراب، خون فشان قرآن
غمین و عترت اطهار خون گریست با یاد او سعادت دوران توان خرید با مهر او جنان خدا می توان خرید

منطق غیرت

در بارگاه عشق، خرد ناتوان بود این نکته از لوای مُحرم، عیان بود مجلای عشق، حلقه معشوقِ کربلاست «یا لیتنی!» عیار دل
عاشقان بود منشور جاودانه هیئاتِ این دیار رهنامه حماسه ایمان بود با دیو شام بیعت نور است ناروا گرتن، هزار پاره و سر
بر سنان بود لب تشنه در کنار فرات، از دهیم جان به از فتادگی به در ناکسان بود نخل دیانت از دم پاییز شامیان افسرده، و این،
ظلامه شب باوران بود معروف، هم چون منکر و منکر شد آشکار قرآن غریب و سنت جدم، نهان بود «مثلی لایبایع مثله»،
سرود عشق زین عرصه، می و زد به جهان رهنمود عشق

روز خون

در روز خون، ثوابت و سیار، مویه کرد ابر بهار و دیده کهسار مویه کرد سنگ ستم شکافت چون فرق کریم حق گل قطره های
خون گهربار مویه کرد تیر سه شعبه چون صدف سینه اش درید چشم زمانه، با غم بسیار مویه کرد مشتی ز خون سینه خود بر
سما فشانند کز شوق وصل، با لب خونبار، مویه کرد عرش خدا به روی زمین تا ز زین فتاد گرد و غبار کرب و بلا، زار مویه
کرد اندر کنار خیمه خروشید ذوالجناح با یال غرق خونِ گرانبار مویه کرد زینب چون دید اسب حسین است بی سوار زد
صیحه، در برابر اغیار مویه کرد تا بر زمین فتاد ز زین نعش آفتاب بر تن نمود، زینب او ارذل ثیاب

وداع

آمد به خیمه گاه، به تودیع آخرش رود فرات، گشته خجل در برابرش گفتا: سلام، زینب دل خسته ام سلام بنگر به کربلای
من و خط انورش جان تو جانِ آن گل پژمرده خیام هر گز مباد فصل خزان سمندرش گاه فراق و روز جدایی است خواهرم
شد نوبت اسارت و گلبانگ اکبرش خواهر، رهی دراز، تو را پیش رو بود صبری سترگ باید و تصمیم بر ترش اینک لوای
منطق خون، روی دوش توست بر گو به هر کجا ز پیام مظفرش در شام و کوفه در همه جا مهرت، سرم گاهی به نیزه گه به

دل طشت احمرش زینب! تویی به جای من اندر دیارها بر گو ز راز نهضت ما سربدارها

نخل دین

خونی که در کنار فرات است موج دار خون خداست خال رخ سرخ روزگارموجی است تا کرانه تاریخ، سرکشان در هر زمان، نطفه عطفی است آشکار در قتلگه به سید سجاده، عمه گفت بیند دو چشم دهر، گلستان این دیار این شعله را زبانه بود در زمانه ها بی انتهاست چشمه این ابر باردردر بارگاه شام، چنین گفت با یزید زینب طلایه دار صف خطبه های یارهرگز تو را توان شکست قیام ما نبود، گل همیشه بهار است این بهارشاداب، روی حق ز گل روی خون ماست تا حشر، آسمان شهادت، ستاره دارشد نخل دین، ز خون کریم تو بارور آبادی دیار حقیقت، ازین گذر

زینب در قتلگاه

آه! از دمی که زینب بی یار و داغدار آمد به قتل گاه، پریشان و بی قرار پزمرده دید لاله، بسی در دل چمن افسرده دید غنچه بسی قلب لاله زارگفت: ای فتاده، بی کفن، ای پاره پاره تن آیا حسین من تویی، مظلوم روزگار جانم فدای پیکر خونین و بی سرت جانم فدای خلق کریم تو ای نگارپس جسم بی سرش به سما برگرفت و گفت از ماست هدیه ای به ره انورت نثارو کرد سوی یثرب و با اشک و آه گفت این، «موضع السیوف» تو با زخم بی شمارناگاه دختری زحسین عزیز گفت این نعش کیست عمه چنین اوفتاده زارگفتار او، غمین دل زینب کباب کرد چشمان آفتاب سما را پر آب کرد

حق و باطل

این نکته از زبانه عاشور، آشکار باطل همواره دشمن حق است ای نگارروزی که چشم آدم و حوا به هم شکفت ابلیس دل فریب، خزان ریخت بر بهارهاییل، با جفای برادر به خون تپید هر جا گل است در ره آن بر نشسته خارا آل امیه دشمن اولاد هاشمند روز پیمبر است از آن شام زاده تاربنگر حسین و کرب و بلا ی ذبیح عشق باران تیغ کوفه نشینان بر او نثار آن قامت بلند حقیقت زیبا فتاد در خون نشست کشتی ایثار روزگار کو شوکت یزیدی و کو سطوت ستم وین دولت کریم حسین است پایدار تا روز حشر، بیرق مظلوم پایه جاست صاحب عزا محمد و صاحب لوا خداست

خروش شهامت

«ترجمه خطبه حضرت زینب در کوفه» روز ورود کاروان دل پر آذر در کوفه، غوغایی به پا شد همچو محشر خلقی، ملول و دسته ای سر در گریبان جمعی غضب آلود و برخی شاد و خندان ناگاه، از آن سوی، سر زد با سواران نستوه زن، فرزانه، زینب با اسیران بر اشتری بنشسته، در زنجیر بسته شیر امامت، عابد بیدار و خسته در آسمان، خونین سر نام آوران بود خورشیدها بر نیزه اهریمنان بود سر کاروان زینب، خروشی بی صدا بود یک کاروان پیغام زخم کربلا بود زینب نگو فریاد زهرای زمانه بانگ بلندی کربلای جاودانه زینب به دوران پدر در کوفه جاداشت بس حلقه تفسیر و احکام خدا داشت باور نمی کردند روزش تار گردد این گونه دل خون وارد بازار گردد زینب، نگو قهر نبی، در روز میدان زینب نگو خشم علی، در روز گاران چون نزه شیری از کنام محمل خود غرید به آه جگر سوز دل خود محفل مهیا گشت با تدبیر زینب غوغا فرو بنشست با تسخیر زینب در

سینه‌ها خفتند فریاد نفس‌ها اندر

گلو ماندند آوای جرس هابنهاده پا بر مرکب گفتار، زینب شد حمله ور بر مردم بی عار زینب گفتا پس از حمد و ثنای حی " سرمد بادا درود حق به بابایم محمد (ص) ای مردمان کوفه، ای نامرد مردم ای بی حمیت، ای جفاکیشان ره، گم ای بی وفایان بدور از هر نجابت دنیاپرستان دَدِ بی استقامت روباه و ش، خفاش آسا سر نمودید قلب جهان را تیره، پر آذر نمودید چشمانتان همواره، تر بادا به عالم ایام تان، تاریک تر بادا به عالم هم چو زنی بارنج و زحمت، رشته رشته بعد از دمی آن رشته را باز هشته چونان کنیزان، عشوه ها در کار داری نیرنگ ها سرمایه بازار دارید ظاهر فریبا و درون چون دخمه گور یا سبزه ای در شوره زار پست و منفور سنگین عذاب، جاودان در پیش دارید اندر کمین خشم خدای خویش دارید همواره اشک و آه و ماتم با شما باد در زندگانی، سفره غم با شما باد کشتید فرزند امام المرسلین را پرپر همه آلاله های باغ دین راتاریخ را پرفتنه و آشوب کردید عیسای کوی عشق را مصلوب کردید دانید، از کین قلب حق را چاک کردید؟ خون ها به قلب سید لولاک کردید؟ ناموس او را پرده ها یک جا دریدند میثاق ها بشکسته پیمان ها بریدید گر خون بیارد ز آسمان زین غم عجب نیست بشکافتی گر کوه ها یک دم عجب نیست نابود بادا جمع تان نابود بادا کردارتان بی سود و دل، پردود بادا فردا چه خواهی گفت در پیش پیمبر جو یا شود زین کار ناهنجار یکسر گوید که در خون از چه نوردید گانم پرپر همه، گل های پاک بوستانم اندر اسارت، دل پریشان دخترانم این بود پاداش من و رنج گرانم؟ برقی درخشیدست آوایی بر آمد گویا که خورشید رخ پیغمبر آمد آوای صوت دلربای آسمانی بر بود، زینب را به یکدم ناگهانی آری، سرخورشید دامان پیمبر کز روی

«نی» آمد پی دیدار خواهرای ماه من، رخسار پاکت پرغبار است بر گو حسینم، این چه وضع و روزگار است القصه، با آن خطبه پرشور و غزا بذر قیام و حرکت فردا مهیافرمود زین العابدین دل پر از خون بس باشد و بس، عمه این آوای بی چون دریای بیداری زهر سو موج ها زد طوفان غیرت سر به فرق اوج ها زد مردم همه در انفعال و شرمساری اشک ندامت از دو چشمان بود جاری آیندگان را درس ها از مکتب توست بس روشنایی، حاصل سنگین شب توست

زینب اسوه صبر و حماسه

هجرت دلدار را من دیده ام گردش اقمار را من دیده ام از مدینه، مکه، تا آوردگاه کاروان سالار را من دیده ام در زمین کربلا آشوب عشق چشمه ایثار را من دیده ام شام عاشورا و آن میثاق سرخ دیده بیدار را من دیده ام روز پرپر گشتن آلاله ها خیمه بیمار را من دیده ام داغ هفتاد و دو گل از یک چمن داغ جان آزار را من دیده ام ذوالجناح بی سوار تشنه لب در غم دلدار را من دیده ام دیده خورشید دیدم نیلگون روز شام تار را من دیده ام آسمان افتاد با سر بر زمین روز قتل ثار را من دیده ام تن به خاک و سر به بالای سنان در سر بازار را من دیده ام زینبم از کربلا تا شام غم کوفه بی عار را من دیده ام گفتم ای طاغوت، روزت را شب است فتح خون و دار را من دیده ام بر فراز نیزه، روز خطبه ها مطلع الانوار را من دیده ام صوت قرآن در میان طشت زر در بر اغیار را من دیده ام پای من پر آبله، نیلی تنم طعنه اشرار را من دیده ام دیده بر در دوختم یک اربعین تا تراب یار را من دیده ام ای مدینه، نیک بنگر حال ما خون ببار این بار را من دیده ام یوسفم

نامد، بیاوردم از او پیرهن گلنار را من دیده ام

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

